بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 28/11/93

جلسه 1117

مطلبی از بحث دوران امر بین اقل و اکثر در محرمات مانده عرض کنم.

در بحوث فرمودند بازگشت دوران امر بین اقل و اکثر در محرمات به دوران امر بین تعیین و تخییر هست، مثلا وقتی نمی دانیم که ساختن مجسمه حیوان کامل حرام است یا ساختن سر حیوان، معنایش این است که نمی دانیم آنی که به عهده ما آمده ترک تجسیم رأس الحیوان است یا ترک تجسیم احد اجزاء الحیوان، این شبیه دوران امر بین تعیین و تخییر در واجبات می شود که نمی دانستیم عنوان صوم به عهده ما آمده یا عنوان احدهما که می گفتیم این دو عنوان تبیان مفهومی دارند، و چون نمی دانستیم کدام عنوان به عهده ما آمده می شود علم اجمالی که یا عنوان احدهما به عهده ما آمده یا عنوان صوم، و مسلک علیت این علم اجمالی را منجِّز می داند.

اقول: این مطلب ایشان صحیح نیست، دوران امر بین تعیین و تخییر در واجبات با دوران امر بین تعیین و تخییر در محرمات فرق می کند، در واجبات وجوب می رود روی صرف الوجود انحلال ندارد، یعنی وقتی شارع می گوید افعل احدهما اما الصوم او الاطعام این امر به صرف الوجود احدهما هست، و لذا نمی شود گفت کل ما صدق علیه انه احدهما فهو واجب، نخیر، یک صرف الوجود اتاین به احدهما را از شما خواسته ایم، ملاک انحلال و عدم انحلال این است دیگر، مثلا وقتی می گویند توضأ بالماء انحلالی نیست یعنی نمی شود گفت کل ما صدق علیه الوضوء بالماء فهو واجب، نخیر صرف الوجود وضوء به ماء واجب است، ولی در لاتشرب النجس می گویند کل ما صدق علیه انه شرب النجس فهو حرام، در دروان امر بین تعیین و تخییر در واجبات وجوب صرف الوجودی است انحلالی نیست لذا ما یک وجوب داریم نمی دانیم رفته روی عنوان احدهما یا روی عنوان صوم، خوب جا داشت که آقای صدر بگویند این علم اجمالی بین عنوانین متبیانین مفهوما هست و این علم اجمالی منجز است بنابر مسلک علیت، اما در دوران امر بین تعیین و تخییر در محرمات حکم انحلالی است، وقتی می گویند مثلا لاتکرم هذه العشرة یعنی کلما صدق علیه اکرام العشرة فهو حرام، انحلال است، کل ما صدق علیه عنوان العشرة چه در روز چه در شب چه به نحو اطعام عشرة چه به نحو اسکان عشره و چه به نحو دیگر، و لذا ما در محرمات اگر دوران امر بین تعیین و تخییر بود می گوییم وقتی نمی دانیم آیا اکرام این ده نفر حرام است یا اکرام این نه نفر خوب ما یقین داریم آنی که مصداق اکرام ده نفر هست یقینا مشتمل بر حرمت است به هر عنوانی باشد عنوان مهم نیست، او یقینا مشتمل بر حرمت است، اگر آنی که مصداق اکرام عشره نیست ولی مصداق اکرام تسعه هست حرمت داشته باشد یک فرد دیگری است از حرمت برای این اکرام تسعه، لذا شک می کنیم در حرمت زائده و علم اجمالی انحلال حقیقی پیدا می کند، مثال روشن تری بزنم، من نمی دانم مولا به من گفت لا تکرم زیدا یا اشاره کرده به زید و عمرو که لا تکرم کلیهما معا، خوب درست است که اکرام کلیهما یک عنوانی است غیر از عنوان اکرام زید، اما ما در خارج فروضی می توانیم داشته باشیم یکی اینکه هم زید و هم عمرو را اکرام کنیم این فرض یقینا در او حرمت هست، چون ما صدق علیه انه اکرام کلیهما فهو حرام و ما صدق علیه اکرام زید فهو حرام، من یقین دارم اکرام زید و عمرو که بکنم این ما صدق علیه اکرام احدهما هست و ما صدق علیه اکرام زید هم هست، پس یقینا این فعل که هر دو را اکرام می کنم و دو تا چایی می برم در سینی می برم برای زید و عمرو مشتمل بر حرمت هست، اما اگر من یک چایی بگذارم ببرم برای زید اگر گفته باشند لاتکرم زیدا این می شود ما صدق علیه انه اکرام زید فهو حرام می شود یک حرمت دیگر، و این حرمت زائده مشکوک است لذا علم اجمالی منحل می شود حقیقتا، یک فرد از حرمت در جائی که هر دو را اکرام بکنیم یقنا ثابت است حالا با چه عنوان او مهم نیست، مهم این است که ما در آن حرمت شک نداریم و علم تفصیلی داریم، وشک داریم در ثبوت فرد آخری از حرمت نسبت به اکرام زید تنها، خوب این علم اجمالی حقیقتا منحل است، این مثل این می ماند مولا گفته کل مسکر حرام یا گفته کل خمر حرام، یقینا این صد تا خمر حرمت دارند حالا به عنوان مسکر یا به عنوان خمر مهم نیست، یقینا حرمت دارند، اما آن مسکر غیر خمر که در گوشه خانه است شک دارم آیا حرمت زائده ای زائده بر حرمت در آن صد تا خمر یک حرمت صدویکمی در در آن مسکر غیر خمر هست یا نیست خوب برائت از حرمت زائده جاری می شود، اصلاعلم اجمالی حقیقتا منحل است.

لذا ما امروز می خواهیم بگوئیم علاوه بر اینکه تعجب است از آقای صدر که فرق بین واجبات و محرمات نگذاشته و به این توجه نکرده گفته وقتی دوران امر بین تعیین و تخییر شد در محرمات هم مسلک علیت باید قائل به احتیاط بشود، آقا نفرمائید در محرمات هم باید قائل به احتیاط شوند علتی ها، در محرمات علم اجمالی به حرمت انحلال حقیقی دارد، ما می خواهیم بگوئیم جناب محقق عراقی شما چرا گفتید در اقل و اکثر در محرمات دیگر شبهه صاحب فصول که در اقل و اکثر در واجبات بود و منشأ وجوب احتیاط در واجبات بود نمی آید پس امر برائت در محرمات اسهل است، آقا نه فقط شبهه صاحب فصول بلکه هیچ شبهه ای نیست، چون محرمات انحلالی هستند دوران امر بین اقل و اکثر در محرمات معنایش این است که من علم به یک حرمت دارم و شک در حرمت دیگر، شک بدوی است در حرمت زائده لذا برائت عقلیه و نقلیه از او جاری می شود و علم اجمالی حقیقتا منحل می شود.

(اگر امر دائر بود که مولا گفته لا تکرم زیدا یا گفته لا تکرم احدهما به نحو عام مجموعی یعنی لاتکرم کلیهما این یعنی کل ما صدق علیه انه اکرام کلیهما فی اللیل او النهار فی البیت او المسجد انحلال است، یا به تعبیر آقای صدر که می گفت جزء اخیر می گوئیم کل ما صدق علیه ایجاد هذا المرکب فهو حرام، پس دو فرض در خارج داریم یک فرض این است که زید و عمرو را معا اکرام کنیم در این فرض یک حرمت داریم حالا این حرمت روی اکرام زید است در این فرض یا روی اکرام به قول شما فرد اخیر است، ما که حرفی نداریم، حرف ما این است که ما دو واقعه داریم یک واقعه این است که زید و عمرو را اکرام کنیم در این واقعه یک حرمتی هست حالا این حرمت روی چه عنوانی تعلق گرفته مهم نیست، مثل اینکه نمی دانستیم حرمت به عنوان مسکر تعلق گرفته یا به عنوان خمر ولی می گفتیم این صد تا خمر یقینا حرمت دارند حالا یا به عنوان مسکر یا به عنوان خمر، اینجا هم یک واقعه داریم اکرام زید و عمرو معا، در این واقعه یک حرمت هست حالا این حرمت رفته روی عنوان اکرام زید یا رفته روی عنوان ایجاد جزء اخیر از ایجاد مجموع زید و عمرو، بالاخره در این واقعه یک حرمتی هست اما یک واقعه دیگری هست به نام اکرام زید وحده آیا در آن واقعه حرمت دیگری هست، او می شود حرمت ثانیه، خوب شک می کنیم در حرمت ثانیه برائت از حرمت ثانیه جاری می کنیم، یک حرمت معلوم بالتفصیل است ولو متعلق آن حرمت اولی نمی دانیم چیست، اما آن حرمت اولی در آن واقعه ای که هر دو اکرام کنیم هست حالا به چه عنوان نمی دانیم، ایا اکرام زید حرام یا به قول شما اکرام جزء الاخیر حرام نمی دانیم، ولی در آن واقعه یک حرمتی هست اما حرمت واقعه دیگر که اکرام زدی وحده هست حرمت در او مشکوک بدوی است و علم اجمالی نسبت به او منحل است).

(در واجبات انحلال نیست یک وجوب است نمی دانم تعلق گرفته به فعل احدهما یا فعل صوم، اما انحلال نیست).

اما در اقل و اکثر در شبهه موضوعیه ما عرض کردیم اگر بازگشتش به شک در تکلیف زائد باشد نه اینکه همه مکلف باشند به جامع بین اقل در حال عذر یا اکثر، بلکه بعضی مکلفند به اکثر و بعضی مکلفند به اقل و من نمی دانم داخل موضوع کدامیک هستم اینجا برائت جاری می شود، و همینطور مثال دیگری هست برای اقل و اکثرِ در شبهه موضوعیه در موارد مانعیت، بنابر اینکه نماز در لباسی که از اجزاء حیوان حرام گوشت هست مانعیت دارد نه اینکه شرط است که لباس مصلی اگر از حیوان گرفته شده شرطش این است که از حیوان حلال گوشت گرفته باشد، شرطیت نگوئیم بلکه مانعیت را بگوئیم که مانعیت دارد لباس متخذ از حیوان حرام گوشت، خوب بنا بر اینکه مانعیت انحلالی باشد یعنی لا تصل فی ثوب متخذ من الحیوان المحرم انحلالی باشد، اگر ما در خارج صد تا ثوب متخذ از حیوان حرام گوشت داریم این لا تصل منحل می شود به این صد تا ثوب که لا تصل فی هذا الثوب و لا تصل فی ذاک الثوب و هکذا، بنا بر اینکه نهی ضمنی یعنی همین لا تصل فی ثوب متخذ من حیوان محرم الاکل که نهیش ضمنی است نه استقلالی بگوئیم نهی ضمنی منحل است به تعداد افراد این ثوب متخذ از حیوان حرام گوشت اگر این را بگوئیم که نظرمشهور هست ما نسبت به این لباس مشکوک که لباس صد و یکمی است که نمی دانیم از پشم روباه گرفته شده یا از پشم مصنوعی است، خوب اگر از پشم روباه گرفته شده یک نهی ضمنی و مانعیت هم به او منحل شده، شک که می کنیم برائت از مانعیت این لباس مشکوک جاری می کینم در نماز، اما این مبتنی است بر پذیرش انحلال در نواهی ضمنیه.

حضرت امام قده فرموده من مشکلی با انحلال نهی به نواهی متعده به تعداد افراد حرام ندارم، لا تشرب النجس به تعداد افراد نجس لا تشرب النجس داریم، چون من منکر انحلال در جعل هستم نه منکر انحلال به لحاظ حکم فعلی که یک وجود عرفی دارد، از نظر عرف این آب نجس یک حرمت شرب دارد آب نجس دوم یک حرمت شرب دیگر دارد و لذا هر کدام اطاعت مستقل و عصاین مستقل دارند، اما نواهی ضمنیه انحلال ندارند، آقا مثلا شارع می گوید آبی بیاور که تلخ نباشد، صرف الوجود تلخی آب چه تلخ به مقدار کم چه تلخ به مقدار زیاد وقتی آب تلخ باشد و آوردید دیگر امتثال امر مولا نکرده اید و آب تلخ برده اید نزد مولا، صرف الوجود تلخی آب مانع است از امتثال، بیشتر از اینکه ظهور ندارد، در نماز هم همینطور است می گوید نماز بخوان در ثوبی که از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، شما اگر نماز بخوانی در لباسی که از حیوان حرام گوشت است چون هوا سرد است رفته ای به کشورهای سردسیر مجبوری یک پالتوی که از پشم روباه است به تن کنی و نماز بخوانی، امام قده می فرماید اشکالی ندارد اگر کلاه از پشم روباه هم آنجا بود بگذار سرت در حال نماز سرت سرما نخورد، چون شما دیگر خودت را مبتلا به مانع کردی از باب ناچاری و مضطری به صلاة در ثوب متخذ از حیوان حرام گوشت و دیگر آب از سر گذشت چه یک نی چه صد نی، آنی که مانع است در نماز صرف الوجود این است که لباس شما از حیوان حرام گوشت گرفته شده باشد، شما نباید نمازی می خواندی که در لباسی باشد که از حیوان حرام گوشت است ولی الآن مجبوری، اضطرار حلال کرد بر تو نماز در لباس متخذ از حیوان حرام گوشت را، مانعیت رفته روی صرف الوجود لبس ثوب متخذ از حیوان حرام گوشت، دیگر شما مجبوری مانع را ایجاد کنی حالا چه یک فرد از این لباس را بپوشی، یا نه هم پالتو از پشم روباه بپوشی که این را مجبوری، حالا که مجبوری کلاه و جوراب از پشم روباه هم بپوش مشکلی ندارد، چون ایشان معتقد است هیچ ظهوری ندارد نهی ضمنی در انحلال، چون بازگشت نهی ضمنی به تقید امر است، نهی ضمنی یعنی تقید امر به عدم یک شئ، مثل اینکه می گفتیم آبی بیاور که تلخ نباشد، و لذا چون تقید امر به یک قید عدمی ظهور در انحلال ندارد، شما اگر می خواهید امتثال کنی باشد باید یک فردی را بیاوری که آن قید عدمی را ندارد، و لذا در آن مثال آبی بیاور که تلخ نباشد هیچ عرفی نیست به نظر امام قده که شما بیائید بگوئید من نمی دانم این آب تلخ است یا تلخ نیست، آن ده تا آب تلخ بودند آنها را نمی برم برای مولا، اما این آی یازدهمی نمی دانم تلخ است یا نیست بگویید مانعیت جاری می کنم از مانعیت تلخ بودن این آب، ایشان می گوید این درست نیست چون شما شک در امتثال دارید، مولا گفته آبی بیاور که تلخ نباشد اگر این آب را ببری برای مولا شک داری در امتثال امر مولا، لذا قاعده اشتغال جاری است، اینجا هم هیمنطور است مولا گفته نماز بخوان در ثوبی که از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، این لباس مشکوک را تن بکنی شک داری در امتثال امر مولا، نهی ضمنی یعنی امر مولا مقید باشد به عدم یک شئ، این حقیقتا نهی نیست بلکه تقید امر است، نباید تشبیه و قیاس کنید نهی ضمنی را به نهی نفسی، نهی نفسی نهی است واقعا و منحل می شود به نواهی متعدده، نهی ضمنی حقیقتش تقید امر است، تقید امر معلوم است می دانیم امر مولا مقید است، نماز بخوان در لباسی که از اجزاء حیوان حرام گوشت نیست، اگر این لباس مشکوک را به تن کنیم شک در امتثال داریم.

ما در بحث نواهی تلاش کردیم با اینکه اشکال امام قده اشکال دقیقی هست ولی تلاش کردیم دفاع کنیم از نظریه انحلال مانعیت، که دیگر وارد بحث تفصیلی آن نمی شویم، بنا بر قول انحلال در مانعیت در دوران امر بین اقل و اکثر در مانعیت خوب برائت جاری می کنیم، شک می کینم این لباس مشکوک مانعیت دارد یا نه برائت جاری می کنیم، اما اگر گفتیم نهی ضمنی رفته روی صرف الوجود این مانع دیگر دوران امر بین اقل و اکثر نمی شود بلکه صرف الوجود حیوان حرام گوشت مانع است یکی باشد یا صد تا باشد که مانعیت کم و زیاد نمی شود و دوران امر بین اقل و اکثر نمی شود.

### کلام واقع می شود در شک در محصل

علماء در بحث طهارت به اینجا رسیده اند که آیا طهارت عنوان خود وضوء است یا مسبب از وضوء است؟ مشهور می گویند طهارت مسبب از وضوء است، ولی مثل آقای خوئی و مرحوم استاد می گویند طهارت خود وضوء است، اگر گفتیم طهارت خود وضوء است می گویند پس نماز مشروط به خود وضوء است و لذا اگر شک کنیم در جزءی یا شرطی در وضوء بازگشتش به شک در این است که آیا من امر شده ام به نماز با وضوئی که مشتمل بر این جزء است مثل مسح الرجلین الی المفصل یا نه من امر شده ام به نماز با وضوء لابشرط از استمرا مسح رجلین الی المفصل، برائت جاری می کنم از امر به نماز با وضوء حداکثری، اما بنا بر نظر مشهور طهارت مسبب از وضوء است و طهارت مسببه از وضوء شرط نماز است، مشهور گفته اند اگر ما شک کنیم در اجزاء و شرائط وضوء می شود شک در محصل، یعنی می دانیم که شارع گفته صل مع الطهارة، حکم شارع مشکوک نیست، شک در محصل آن داریم، گفته اند شک در محصل مجرای قاعده اشتغال است، چه جور در شک در محصل عرفی همه قبول درند که قاعده اشتغال جاری است، مولا گفته اقتل سابّ النبی یقتله الادنی فالادنی قبل ان یرفع الی الامام، خوب من نمی دانم این سابّ النبی را اگر بیاندازیم در این دریا این دریا عمیق است تا این ساب النبی غرق شود یا عمیق نیست و از آن طرف بیرون می آید، شک در محصل عرفی است، یعنی آنی که شارع از ما خواست یک عنوان واضح عرفی است اسبابش هم ربطی به شارع ندارد که بیان بکند، آموزش اسباب قتل که به عهده شارع نیست، همه می گویند در اینجا شک بکنیم که اگر می بیاندازیمش در دریا موجب قتل او هست یا نه شک در محصل است و قاعده اشتغال و استصحاب عدم تحقق امتثال جاری است، اما گاهی شک در محصل شرعی و عقلی است یعنی یک عنوانی مورد امر مولا است که برای عرف مبهم است مثل عنوان طهارت از حدث و عنوان تذکیه حیوان، اینها مفاهیمی هستند که برای عرف مبهم هستند شارع باید بیان کند اسباب آن را، فرق نمی کند بگوئیم این شک در مسبب عقلی است یعنی طهارت و تذکیه یک امر تکوینی هستند که کشف عنهما الشارع این می شود شک در محصل عقلی، یعنی آن مسبب امر تکوینی است ولی امر تکوینی مبهم که کاشف از اسباب آن شارع است، یا نه اصلا بگوئیم آن مسبب ما اعتبار شرعی است امر تکوینی نیست، طهارت و ذکاة الحیوان اینها اعتبار شرعی است، فرق نمی کند بالاخره هر چی باشد مبهم است، عرف اسبابش را نمی داند چیست شارع باید بگوید.

میرزای شیرازی قده فرموده شک در محصل شرعی اگر بکنیم برائت جاری است، زیرا بیان اسباب این محصل شرعی به دوش شارع است، وقتی شارع بیان نکند دخالت فلان شئ را در سبب این طهارت ما برائت جاری می کنیم، بیان نکند که مسح الی المفصل دخالت دارد در تحقق طهارتِ ناشی از وضوء، خوب برائت جاری می کنیم.

محقق نائینی فرموده جناب استاد! این فرمایش شما درست نیست، برائت از چی می خواهید جاری کنید؟ شما می خواهید برائت جاری کنید از جزءیت مسح الی المفصل در سبب طهارت، وضوء سبب طهارت است شک می کنید مسح الی المفصل جزءیت دارد در این سبب طهارت که وضوء است یا سببیت ندارد، خوب جناب استاد برائت از چه چیزی می خواهید جاری کنید و حدیث رفع چه چیزی را می خواهد رفع کند، اگر می گوئید رفع می کند جزءیت را، جزءیت مسح الی المفصل را فی سبب الطهارة، مگر جرئیت این مسح الی المفصل مجعول شرعی است مستقلا؟ مجعول شرعی نیست، بلکه انتزاع می شود از سببیت وضوء تام و حداکثری و مع المسح الی المفصل برای طهارت جزءیت مسح الی المفصل را، و الا جزءیت که جعل بالاستقلال ندارد، شارع وقتی که اعتبار کرد طهارت را عقیب وضوء حداکثری یعنی عقیب وضوء مسح الی المفصل از این انتزاع می شود سببیت این وضوء حداکثری للطهارة، خود سببیت وضوء حداکثری هم مجعول شرعی نیست، آنی که مجعول شرعی است تحقق الطهارة است عقیب الوضوء، وقتی این را اعتبار کرد شارع انتزاع می شود از این اعتبار طهارت عقیب الوضوء سببیت این وضوء حداکثری للطهارة، و در طول ابن سببیت انتزاع می شود جزءیت مسح الی المفصل در این سبب، و الا این جزءیت که جعل مستقل ندارد، چیزی که جعل مساقل ندارد حدیث رفع شامل آن نمی شود، باید منشأ انتزاع آن را شارع بردارد، می گویند خوب شارع منشأ انتزاع را بردارد چه می شود، محقق نائینی می گوید منشأ انتزاع جزءیت این مسح الی المفصل می دانید چیست که شارع بخواهد او را بردارد؟ منشأ انتزاعش سببیت این وضوء حداکثری است برای طهارت، سببیت او که معلوم است ما که می دانیم وضوء حداکثری اگر بگیریم به دنبالش طهارت حاصل می شود، ما که در او شک نداریم، چیزی که در او شک نداریم حدیث رفع که او را بر نمی دارد، منشأ انتزاع جزءیت المسح الی المفصل در سبب طهارت چیست، سببیة الوضوء المشتمل علی المسح الی المفصل لترتب الطهارة، خوب این سببیت معلوم است، ما یقین داریم وقتی وضوء حداکثری بگیریم سبب طهارت است در او شک نداریم، چیزی که شک نداریم که نمی توانیم برائت جاری کنیم، شک داریم در سببیت وضوء حداقلی، وضوء حداقلی یعنی وضوء بدون مسح الی المفصل، ما در سببیت او شک داریم آیا اورا می خواهید بردارید، خوب سببیت وضوء حداقلی بدون مسح الی المفصل را بخواهید بردارید که به ضرر است نه به نفع، سببیت وضوء حداکثری للطهارة معلوم است او را که نمی شود حدیث رفع بردارد، سببیت وضوء حداقلی بدون مسح الی المفصل هم که مشکوک است اگر حدیث رفع بخواهد او را بردارد اینکه به ضرر ماست، ما می خواهیم اثبات کنیم سببیت او را، او هم که معنا ندارد جاری بشود، مستقلا هم که جزءیت این جزء مشکوک قابل رفع نیست، پس حدیث رفع را کجا می خواهید جاری کنید جناب میرزای شیرازی، لذا باید دست از حدیث رفع بردارید بروید سراغ قاعده اشتغال، تأمل بفرمائید.